

چگونه رئیس نظمیه رضاشاه از ایران گریخت

۲۷ مهر ۱۳۹۳ ساعت ۱۷:۲۴

یکی از رخدادهای خواندنی تاریخ معاصر ایران ماجرای فرار سرلشکر آیرم خان رئیس نظمیه رضاشاه از ایران است.

سرلشکر محمدحسین آیرم از نظامیان سفاک دوره حکومت رضاشاه در سال ۱۲۶۱ متولد شد. او پس از تحصیلات مقدماتی رهسپار روسیه شد و در مدرسه نظام آن کشور آموزش دید. او با درجه افسری وارد قزاقخانه شد و توانست مترجم لیاخوف فرمانده قزاقها شود. آیرم خان با تسلط کامل به زبان روسی به تهران بازگشت و به دنبال کودتای ۱۲۹۹ رضاخان با درجه سرهنگی وارد ارتش شد و به فرماندهی هنگ مازندران منصوب گردید. پس از چندی فرماندهی هنگ گیلان نیز به وی واگذار شد.

او به تدریج، مقامش بالا رفت، درجه‌ی سرتیپی گرفت و فرماندهی قوای شمال شد. در چند زدو خورد داخلی شرکت نمود و غائله ترکمن صحرا را فیصله داد. در ۱۳۰۴ که قدرت و محبوبیت امیرلشکر طهماسبی در آذربایجان موجب وحشت رضاشاه شده بود، سردار سپه به تبریز عزیمت کرد، او را با خود به تهران آورد و سرتیپ آیرم را به جای وی به فرماندهی لشکر آذربایجان منصوب نمود و برای مدتی اختیارات حکومتی را هم به او سپرد.

آیرم چند سالی در آذربایجان اقامت داشت ولی در اثر شورش نظامیان در سلماس و کشته شدن سرهنگ ارفعی فرماندهی آنجا آیرم به تهران احضار شد و مدتی رئیس دژبان و زمانی فرمانده لشکر سوار بود. در ۱۳۱۰ به جای سرتیپ فضل‌الله زاهدی به ریاست شهربانی که در آن روز نظمیه گفته می‌شد منصوب گردید و در شانزدهم همان ماه واحد پلیس سیاسی (اداره اطلاعات شهربانی) را دایر کرد.

او قریب پنج سال رئیس کل تشکیلات نظمیه‌ی ایران بود. در ۱۳۱۲ درجه‌ی سرلشکری گرفت و قدرت فوق‌العاده‌ای به دست آورد و تحقیقاً شخص دوم ایران شد. مخصوصاً پس از عزل، تعقیب، حبس و مرگ تیمور تاش و سردار اسعد بختیاری که اولی وزیر دربار و دومی وزیر جنگ بودند، قدرت او افزایش یافت و در صحنه‌ی سیاسی آن روز بلامعارض گردید. نخست‌وزیر و رئیس مجلس از او دستور می‌گرفتند. مأمورین آیرم مقامات آن روز را طوری در اختیار داشتند که همه روزه گزارش مفصلی از اعمال و رفتار و کارهایشان توسط آیرم به رضاشاه داده می‌شد. تبعید عدل‌الملک دادگر رئیس مجلس آنروز و زین‌العابدین رهنما نماینده‌ی مجلس و مدیر روزنامه‌ی ایران، نتیجه گزارش‌های آیرم بود. سلب مصونیت از تعدادی از نمایندگان نیز مولود اقدامات او بود. در هر حال طوری زمینه را برای خود مهیا کرده بود که احدی قدرت مخالفت با او را نداشت.

ایرم خان علاوه بر ریاست شهربانی، ریاست املاک رضاشاه را هم عهده‌دار شد. او از سوء استفاده یا غارت روی گردان نبود. در جمع مال حرص داشت، از هر چیزی سوء استفاده می‌کرد و بر ثروت خود می‌افزود. بعد از آنکه رقبای با نفوذ و مؤثر خود را از میان برداشت، میدان وسیع و بدون معارض از آن او شد، ولی تدریجاً از وضع خود بیمناک گردید و اندیشید رضاشاه به زودی به سراغ او خواهد آمد و سرنوشتی بهتر از تیمور تاش، سردار اسعد، اسدی متولی‌باشی و نصرت‌الدوله نخواهد داشت به ویژه آنکه به خوبی می‌دانست، رضاشاه هر کس را که از نفوذ و قدرت قابل ملاحظه‌ای در کشور برخوردار شود، به عنوان یک «خطر» می‌نگرد و او را از سر راه بر می‌دارد. از این رو وی با هدف نجات جان خود و انتقال سرمایه کلانی که اندوخته بود به فکر فرار از چنگال دیکتاتور افتاد، نقشه‌ی ماهرانه‌ای طرح کرد و آن را به مرحله‌ی اجرا درآورد.

در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۱۴ ایرم تمارض نمود. چند روز در منزل بستری شد و خود را سخت مریض نشان داد. ظاهراً کاری کرده بود که قادر به تکلم نباشد. از این رو مطالب خود را روی کاغذ می‌نوشت و نامود می‌کرد بیماریش در ایران قابل علاج نیست و اگر به اروپا نرود و سریعاً تحت درمان قرار نگیرد، تلف می‌شود. او سپس برای جلب رضایت و موافقت رضاشاه به وی گفت قصد دارد هدایای فراوانی با خود به سوئیس ببرد و آنها را به ولیعهد (محمدرضا پهلوی که در آن کشور ظاهراً سرگرم تحصیل بود) تقدیم کند. با این تمهیدات موفق شد از رضاشاه برای خروج از کشور کسب اجازه کند.

در آن موقع هیچ کس تصور نمی‌کرد مسافرت رئیس‌نظمیه صورت فرار داشته و کسالتش مصنوعی باشد. ایرم خان در ۲۹ آبان ۱۳۱۴ از ایران خارج شد، در کشتی نشست و از راه بندر انزلی به بادکوبه حرکت کرد. گویا در بندر انزلی گوش چند نفر را هم به عنوان مجازات جرمی که مرتکب شده بودند بریده بود. به جای سوئیس به آلمان رفت و بدون اینکه به پزشک یا بیمارستانی مراجعه کند حالش بهبود یافت! اتومبیل بسیار مجللی خرید و بیرق ایران را جلوی آن نصب کرد و با عنوان رئیس کل شهربانی ایران با غرور تمام مشغول گردش و تفریح شد.

پس از یک سال رضا شاه فهمید مرغ از قفس پریده است، ولی به روی خود نیاورد و به دفتر مخصوص دستور داد تلگرافی او را به کشور فراخواند. در پاسخ تلگراف، دفتر مخصوص ایرم تقاضای هزینه‌ی سفر کرد. هزار لیره حواله شد، ولی باز هم از آمدن وی خبری نشد. رضا شاه متوجه گردید که ایرم خان دیگر مراجعت نخواهد کرد.

اقدامات غیر رسمی دولت ایران برای بازگرداندنش هم به نتیجه نرسید. ایرم خان با ثروت و مکنتی که جمع‌آوری کرده بود سال‌ها در اروپا می‌زیست. بعد از شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران از طرف متفقین به فکر تشکیل دولت «ایران آزاد» افتاد و عده‌ای از ایرانیان مقیم خارج رابه دور خود جمع کرد. مخصوصاً عدل‌الملک دادگر را برای ریاست دولت در نظر گرفته بود. عدل‌الملک موافقت نکرد. ایرم خود دولتی در آنجا تشکیل داد و عده‌ای از ایرانیان را به عنوان وزیر تعیین نمود. او با مطبوعات نیز مصاحبه می‌کرد، ولی کارش نگرفت و توفیق نیافت. سرمایه اش نیز تمام شد. به حاج حسن آقا مهدوی فرزند امین‌الضرب متوسل شد و چندی در منزل او زیست، تا اینکه در ۱۱ فروردین ۱۳۲۷ پس از عمل جراحی در یکی از بیمارستان‌های آلمان در ۶۵ سالگی درگذشت.

سرلشکر آیرم قبل از کودتای رضاخان در یکی از بیمارستانهای روسیه، به هنگام معالجه، قدرت جنسی خود را از دست داده بود و عمل جراحی منجر به مرگ وی در آلمان با هدف درمان همین مشکل صورت گرفته بود.

پی نوشت:

- چهره‌های منفور در تاریخ معاصر ایران، حبیب‌الله تابانی، انتشارات نگاه.
- شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، نشر علم، ج اول.

منبع: ماهنامه الکترونیکی دوران، شماره شماره ۱۱، بهمن ۸۵۱۱،

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۸۴۴۲/چگونه-رئیس-چگونه-گریخت-ایران-رضاشاه-نظمیه-رئیس-چگونه>